

نامی در ترجمه صحیفه سجاده‌ها

● مجید مرادی رود پستی

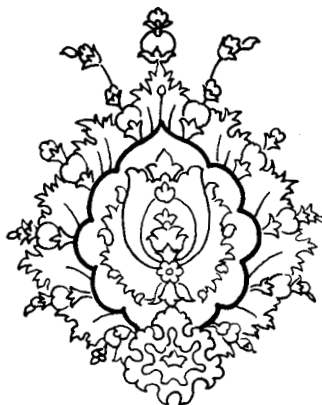
ایده‌ای را که چندی است درباره ترجمه قرآن مطرح کریم شده - یعنی ترجمه گروهی - برای صحیفه هم موجه تر می‌بینم، زیرا غالب آن است که عربی دانان، بر ادب فارسی چیرگی ندارند و ادیبان ما هم به دقایق و ظرایف زبان عربی کاملاً مسلط نیستند. با این حال اگر جای ناشر این کتاب بودم، آن را به چند نفر عربی دان می‌دادم تا مشکلات لغوی آن را برطرف کنند و آن وقت چیزی از زیبایی‌های کار گرماردوی هم کم نمی‌شد، بلکه زیبایی زبان قلم ایشان از این بی‌دقتی‌های واژگان شناختی زبان نمی‌دید. چنین کاری نوعی ویرایش است، همانند ویرایش فنی و لازم است، اما در این‌گونه کارها تقریباً مغفول می‌ماند. در عین حال سر آن ندارم که شایستگی گرماردوی را برای دست زدن به چنین کار سترگی انکار کنم، بلکه خود این ترجمه گواه است که ایشان با ادبیات عرب آشنایند و حسابشان از کسانی که بی‌اندک مایه‌ای از ادبیات عرب و تنها به مدد نثر ادیبانه خویش و انبوه ترجمه‌های قدیم و جدید دست به ترجمه قرآن زده اند، جداست.

در اینجا به پاره‌ایی از مواردی که به نظر می‌رسد مترجم محترم در آنها دچار اشتباه شده اند، اشاره می‌شود:

۱. "ابتدع بقدرته الخلق ابداعاً" (ص ۳۸) گرماردوی: آفریدگان را با توانایی خویش شایسته نوآوری کرد. در حالی که متن می‌گوید: [خدا] با توانایی اش، آفریدگان را به طرز شگفت [از عدم] پدید آورد.
۲. "يشهده المقربون" (ص ۴۲) گرماردوی: بندگان نزدیک خدا بدان گواهی می‌دهند. این عبارت قسمتی از آیه قرآن کریم است و اگر یشهده به المقربون بود، ترجمه گرماردوی صحیح بود. "شهد" در اینجا به معنای شهود و مشاهده است و نه شهادت و گواهی. یعنی:



سال گذشته از دوستی که هم دستی در علوم حوزوی دارد و هم در شعر و بویژه در شعر سپید، کارهای ارزنده و استواری از او منتشر شده است، خواستم تا ترجمه‌ای دلنشین و زیبا و درست از صحیفه سجاده ارائه دهد. او گفت تا چند ماه دیگر ترجمه آقای موسوی گرماردوی منتشر می‌شود و فکر نمی‌کنم نیازی به این کار باشد. چندی پیش دوستی، نسخه‌ای از این کتاب را به من داد، با نگاه اولیه، استواری نثر ادیبانه و دلکش و شسته و رفته گرماردوی برای من که سر سوزن ذوق ادبی دارم، لذت بخش بود و امید آن داشتم که این ترجمه، اسباب رضای دوست شاعرم را فراهم آورده باشد، اما با مقایسه دقیق متن صحیفه با ترجمه، دریافتم هنوز زود است که برای صحیفه نیازی به ترجمه‌ای دیگر نباشد، و اکنون همان



بندگان نزدیک خدا، مشاهده‌اش می‌کنند.

۳. "حتى لا أفرح بما اتيتني من الدنيا" (ص ۱۶۸) گرمارودی : چنان که آنچه از این جهان به من ارزانی داشته‌ای شادمانم نگرداند. "لا أفرح" در اینجا ثلاثی مجرد است و نه از باب افعال و تازه اگر از باب افعال می‌بود، باید "لا يفرحني ما اتيتني من الدنيا" می‌شد. بنابراین، ترجمه صحیح این است : چنان که از آنچه از این دنیا به من ارزانی داشته‌ای، شادمان نگردم.

۴. بر همین قیاس است عبارت بعدی : "و لا احزن على ما منعني فيها" گرمارودی : و آنچه در آن از من بازداشته‌ای اندوهگینم نسازد. صحیح: بر آنچه در آن از من بازداشته‌ای، اندوهگین نشوم. ۵. "ان هممنا بعمل نبطلنا عنه" (ص ۱۹۴) گرمارودی : چون به کار نیکی پردازیم ما را از آن باز می‌دارد. "نبطلنا" در اینجا به معنای سست کردن است و نه بازداشتن.

۶. "و ورعاً في اجمال" (ص ۱۶۰) گرمارودی : و در پرهیزگاری، میانه روی ارزانی دار. در حالی که "اجمال" به معنای پرهیزگاری نیست. به معنای مجموع کارها و احوال یا به قول حافظ "در همه احوال" است، یعنی: در همه احوال به من خویشستنداری ارزانی دار.

۷. "و لا تشغلني بالاهتمام عن تعاهد فروضك و استعمال سنتك" گرمارودی : مرا از دل نهادن به پای بندی واجبات و کار بست سنت (پیامبرت) باز مدار. اگر این عبارت آقای گرمارودی را بخواهیم به عربی برگردانیم، چنین می‌شود: و لا تشغلني عن الاهتمام بتعاهد فروضك. و این غیر از آن چیزی است که امام سجاد (ع) می‌فرماید. اهتمام وقتی متعدی به "با" می‌شود، معنای

اهتمام و رسیدگی و دل نهادن و... می‌دهد، اما وقتی به طور مطلق می‌آید، مراد از آن تشویش ذهن و پریشان خاطری است. امام می‌خواهد بگوید: مرا با پریشان خاطری و دل مشغولی، از پای بندی واجبات باز مدار.

۸. "حصن رزقي من التلف" (ص ۱۶۰) گرمارودی: روزی ام را از تلف استوار دار. به نظر می‌رسد استوار داشتن معنای مناسبی برای تحصین نباشد و باز داشتن و نگاه داشتن یا حفظ کردن معنای مناسب آن است.

۹. "اسئلك كلما شئت من حوائجي" (ص ۴۰۰) گرمارودی: آنچه نیاز دارم از تو می‌خواهم. درست این است که : هر چه از نیازهایم را که اراده کنم از تو می‌خواهم.

۱۰. "و لا تبذل جاهي بالاقتار" (ص ۱۶۰) گرمارودی : و پایگاهم را با تهیدستان دگرگون مکن. "ابتذل" به معنای دگرگونی نیست، بلکه به معنای پیش پا افتادگی و بی ارزشی و خواری و فرومایگی است. "اقتار" هم به معنای خست ورزیدن است. بنابر این معنای درست این عبارت چنین می‌شود: و بزرگی ام را با خست ورزیدن، خوار مگردان.

۱۱. "و ذهاباً في تمجيدك" (ص ۱۵۴) گرمارودی : و رفتاری در بزرگ شمردنت. "ذهاباً" به معنای رفتار نیست. "ذهب في" یعنی افتادن در مسیر چیزی. بنابر این صحیح آن می‌شود : و افتادن یا رفتن در مسیر بزرگ شمردنت.

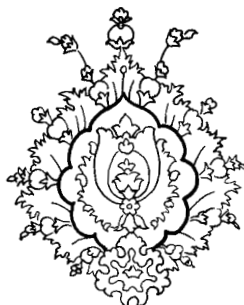
۱۲. "و الهمني علم ما يجب لها على الهاماً" (ص ۱۸۶) گرمارودی: و دانستن آنچه را که به خاطر آنان بر من واجب است به من الهام فرما. درست تر این است : دانستن بایسته حقوق آن را بر من

و مثقال کنایه از کمترین جرم است و "مثاقیل المیاه" به معنای تنک ترین (کمترین) آبهاست. یعنی: آنها را هم به آبهای تنک و نازچیز و هم به پیمانه های بزرگی که باران های تند و توفنده را در خود دارند، آشنا کردی.

این فقره یاد آور این حدیث امام علی (ع) است که: "ان هذه القلوب اوعیه" این دلها، ظرف هایند. ظرف هایی هست که بیش از مثقالی آب -حدود پنج گرم- در آن نمی گنجد و ظرف هایی هست که گنجایی باران های سیل آسا را دارد.

از این کم دقتی های لغوی در این ترجمه کم نیست. با این حال از مزایای این ترجمه آرزنده نمی توان چشم پوشید.

در تایپ متن عربی صحیفه با آن که حرکت گذاری یا اعراب و افتادگی جز در مواردی بسیار اندک وجود ندارد، اما فاصله های نابه جایی که میان اجزای یک کلمه ایجاد شده، برای خواننده - حتی خواننده عرب- مشکل ایجاد می کند و از این دست خطاها بسیار وجود دارد. بهتر بود تایپ متن عربی را به تاییبست عرب زبان می سپردند. در کتاب ها و روزنامه های فارسی به این نکته توجه چندانی نمی شود و فراوان اتفاق می افتد که میان اجزای یک کلمه فاصله می گذارند، ولی در کتاب های عربی معمولاً چنین اتفاقی نمی افتد.



الهام فرما. "ما یجب له" به معنای حقوق است و "ما یجب علیه" به معنای تکالیف. مصدر "الهاماً" که در این عبارت مفعول مطلق است به معنای تفخیم است و از این رو "الهم الهاما" به معنای الهامی بایسته است.

۱۳. "فصح بمعاینه امثالهم حازم و فقه اعتباره" (ص ۲۱۴) گرمارودی: پس دیدگاه آن دوران دیشی درست بود که با دیدن اینان عبرت گرفت و موفق شد. به نظر می رسد درست این است: پس با مشاهده همتایان اینان، آن دوران دیشی، سلامت یافت که عبرت آموزیش (پند پذیریش) توفیقش بخشید.

۱۴. "و لا استعین بحاکم غیرک" (ص ۱۱۸) گرمارودی: و از فرمانروایی جز تو یاری نمی خواهم. "حاکم" به معنای قاضی و داور است و نه فرمانروا.

۱۵. "او منعتی فضلک الجسیم" (ص ۱۶۴) گرمارودی: یا بخشش فراوانت را از من دریغ کنی. "جسیم" به معنای بزرگ و عظیم است. آقای گرمارودی نیز خود در ترجمه عبارتی مشابه به این نکته توجه کرده است "و جسم فضله علینا" و بخشش او بر ما سترگ می بود. (ص ۴۴-۴۵) و ترجمه "جسم" به سترگ درست است.

۱۶. "همسات قلوبنا" (ص ۹۳) گرمارودی: رازهای دل ما. "همسات" به معنای نجواست.

۱۷. "انت منتجی ان حرمت" (ص ۱۵۸) گرمارودی: و چون محروم گردم امیدواری ام به توست. "منتج" به معنای پناهگاه است.

۱۸. "محمد صلی الله علیه و آله" (ص ۲۸۶) گرمارودی: محمد - که خدا بر او درود می فرستد. درست این است: محمد - درود خدا بر او و خاندانش باد.

۱۹. "و الذین عرفتهم مثاقیل المیاه و کیل ما تحویه لواعج الامطار و عوالجها" (ص ۵۸) گرمارودی: و آنان که گران سنگی آبها و اندازه باران های تند و توفنده را به آنان شناسانده ای. آقای گرمارودی "مثاقیل" را گران سنگی ترجمه کرده اند، در حالی که گران سنگی ترجمه واژه "ثقل" است و "مثاقیل" جمع مثقال است